

دریچه

مرتضی به روایت کیومرث

● هفته‌ای که گذشت کیومرث پوراحمد میهمان یکی از برنامه‌های خندوانه بود و در پرسش‌وپاسخ‌های رامبد جوان، مجری برنامه، اشاره‌ای هم به آوینی داشت. پوراحمد فیلم «مرتضی و ما» را برای چهلم شهادت آوینی می‌سازد؛ بی‌آنکه بین آن دو رفاقتی بوده باشد؛ بخشی از گفت‌وگوی جوان و پوراحمد را می‌خوانید:

✎ کیومرث‌خان خیلی هم با آقای آوینی دوست بودند؟ می‌توانید یک مقدار از او برای ما بگویید که ما شنیده باشیم، ندانیم، ما رسانه‌ای از او می‌دانیم...

یک نکته جالب بگویم، تو حالا گفتی خیلی دوست بودند، من فقط دو جلسه سه، چهارساعته، آوینی را دیدم و با هم گپ زدم. فیلم سفرنامه شیراز را دیده بود و یک کتاب که من در جوانی هم خوانده بودم؛ این کتاب را برای من فرستاد و یک یادداشت خیلی مهرآمیز هم در ابتدای کتاب نوشته بود. من آن موقع مجله سوره را نمی‌خواندم و اصلا نگاهش هم نمی‌کردم. مکروه بود به نظر. یک شاخه کل مریم خریدم و به دفتر سوره و نزد آقای آوینی رفتم. بعد به من گفت زیباترین کل را برای من آوردی! من کل مریم را خیلی دوست دارم. چون نام همسرم مریم است. سه، چهار ساعت نشستیم، با هم گپ زدیم و در بعضی زمینه‌ها هم با هم بسیار مخالف بودیم و عقایدمان بسیار مخالف همدیگر بود. یک‌بار دیگر هم این اتفاق افتاد و این‌قدر این آدم به دل من نشست که وقتی شهید شد، سوره برای او یک ویژه‌نامه منتشر کرد که دوستان قدیمی او برایش مطالب مفصلی نوشته بودند و من یک ستون کوچک در این باره نوشته بودم. همسرش در این باره می‌گفت که این ستونی که تو نوشته بودی خیلی تأثیرگذار بود. بعد که جنواره جوان امید پیشهاد کرده بود که برای او (آوینی) فیلم بسازیم که به «روایت فتح» گفته بودند. اما همسر و برادرش گفته بودند که پوراحمد این فیلم را بسازد. من گفتم چرا من؟ گفتند به‌خاطر آن یادداشت یک ستونی.

✎ به یاد دارید چه نوشته بودید؟

یک متن عارفانه‌ای نوشته بودم راجع به زلالی مرتضی آوینی. بسیار زلال بود و بسیار سعه‌صدر داشت؛ سعه‌صدر واقعی و عمیق.

ادامه از صفحه ۷

ادامه دردسرامضای وزاری احمدی‌نژاد برای تأیید زنجانی

همچنین زنجانی وکالتی رسمی به شرکت نفت داده تا آنها بتوانند اقدامات قانونی را برای استیفات این اموال انجام دهند و از سوءاستفاده فرصت‌طلبان در خارج از کشور جلوگیری کنند».کوهپایه‌زاده تأیید کرد: «براساس این از لحاظ اصل و موازین حقوقی و به استاد صراحت قوانین جزائی، موکل قطعا مستحق تخفیف در مجازات اعلامی است». شایان ذکر است از ابتدای بازداشت زنجانی، او بارها به محل پول‌های خود در خارج از کشور اشاره کرده که با مراجعه مراجع قانونی ذیربط مشخص شده چنین ادعایی صحت ندارد.

زنجانی با همکاری ضرب ۸/۵ میلیارددلاره وزرای ترکیه،رشوه‌داده‌است!

روزنامه جمهوریت، یکی از روزنامه‌های پرتیراژ ترکیه، چاپ استانبول، در شماره چهارشنبه گذشته خود مدعی شد که بابک زنجانی، متهم نفتی، با همکاری رضا ضرب، تاجر ایرانی‌الصل، با پرداخت رشوه ۸/۵میلیارددلاری به چند وزیر و سه بانک ترکیه نسبت به دوزدن تحریم‌ها اقدام کرده است. در خبر منتشرشده در این روزنامه آمده است: «از این میزان رشوه یادشده، زنجانی ۱۳۷ میلیون لیر را به عنوان رشوه به چند وزیر کابینه اردوغان و احمد داووداوغلو داده است و رضا ضرب این میزان به عنوان رشوه زنجانی با وزرا عمل کرده است». براساس گزارش این روزنامه، ضرب که در سفر به میامی توسط پلیس فدرال دستگیر شد، در اظهاراتش مدعی شد که زنجانی در اعترافات خود رشوه به وزرا و سه بانک ترکیه را تأیید کرده است». به گفته روزنامه جمهوریت، این اعترافات از سوی زنجانی بعد از صدور حکم اعدام او بوده است؛ درحالی‌که روزنامه‌های ترکیه مدت‌ها پیش این افشازگی را انجام داده بودند و امروز این ادعا اثبات شده و در آخر نویسنده با طرح سوالی پرسیده است اگر این اعترافات صحت داشته باشد، باید دید این چند وزیر رشوه‌گیر چه کسانی هستند؛ اما وکیل‌مدافع زنجانی با ردّیکبر اخبار غیرافشامولکش به دادن رشوه ۸،۵میلیارددلاری به چند وزیر و سه بانک ترکیه‌ای گفت: «زنجانی بعد از زمان صدور حکم اعدام هیچ صحبتی که دارای بار حقوقی اعتراف باشد، انجام نداده است». رسول کوهپایه‌زاده، در واکنش به انتشار این خبر از سوی این روزنامه ترکیه‌ای گفت: «انتشار این خبر در روزنامه جمهوریت به از جمله نشریات مخالف سیاست‌های دولت حاکم در ترکیه است، در راستای رقابت‌های سیاسی و منازعات قدرت قابل تحلیل و بررسی است». او اضافه کرد: «در این خبر ادعا شده که اعترافات زنجانی مبنی بر رشوه ۸،۵میلیاردی به وزرا و بانک‌های ترکیه‌ای بعد از صدور حکم اعدام وی بوده که کاملا خلاف واقع و کذب محض است».

✎ ممکن است مریم امینی را بیشتر به واسطه نسبت همسری با مرتضی آوینی بشناسند و کمتر درباره شما چیزی بدانند. لطفا درباره خودتان کمی توضیح دهید؛ از تحصیلات و دل‌مشغولی‌هایتان، قبل و بعد از ازدواج با آوینی.

من فارغ‌التحصیل رشته ریاضی کاربردی در مقطع کارشناسی از دانشگاه شریف هستم. اما به همان شکل مرسومه که درباره بسیاری از افراد پیش می‌آید، این رشته تحصیلی، با وجود جایگاه دانشگاه و علاقه نسبی‌ام به آن لزوماً منطبق با به‌قول شما دل‌مشغولی اصلی‌ام نبوده است. از آنجا که همیشه زمینه‌های هنری و فلسفه برایم جذابیت بسیاری داشته، سال‌ها بعد از آن و در سال ۸۲، زمانی که دو فرزند بزرگ‌ترم ازدواج کرده بودند، تحصیلاتم را در رشته زبان‌شناسی دانشگاه تهران ادامه دادم و در این رشته نیز مدرک کارشناسی ارشد گرفتم. زبان‌شناسی را به این قصد انتخاب کردم که به فلسفه راه پیدا کنم که البته شرایط این رشته با تصویری که از آن داشتم همخوانی چندانی نداشت.

✎ از آشنایی خود با آوینی بگویید. گفته شده قبل از ازدواج هم با هم مسراودات فرهنگی داشتید. اشتراکات فکری و علاقه‌مندی مشترک شما با آوینی در چه ارتباطی بود و آیا همین نقاط مشترک دلیل ازدواج شما بود؟

نخستین دیدار ما توسط یک دوست مشترک شکل گرفت. دیداری که منجر به آشنایی اولیه‌مان شد... اما پس از آن، و در تداوم این ارتباط، بی‌تردید تجربه‌های مشترک روحی نقشی کاملاً پررنگ و عمده داشت؛ همان چیزی که نهایتاً منجر به ازدواجمان شد... اساساً علاقه به مقولات هنری مثل سینما و موسیقی و خصوصاً ادبیات و شعر ما را به هم نزدیک می‌کرد. من سال‌ها پیش از آن روزها و از همان زمانی که به دبیرستان می‌رفتم، به ادبیات علاقه‌مند بودم؛ یادم است شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماندم و رمان می‌خواندم و صبح هم، همان‌طور خوابیده- نخوابیده به دبیرستان می‌رفتم. رمان‌های داستانیفسکی و تعدادی از

داستان‌های کافکا را اولین‌بار در همان دوران خواندم. همین زمینه علایق ادبی، جاذبه ایشان را برای من بیشتر می‌کرد؛ ایشان در آن دوران هم زیاد می‌نوشتند. نوشته‌هایشان را با هم می‌خواندیم و در یک فضای مشترک روحی سهیم می‌شدیم.

✎ در دوره زندگی مشترک، آیا با آوینی همکاری داشتید؟ علاقه‌مندی شهید به غیر از فیلم و آنچه می‌نوشت، در چه زمینه‌هایی بود؟

زندگی مشترک ما یک سال پیش از انقلاب شروع شد و اولین فرزندانم در خرداد ۵۸ به دنیا آمد. من در آن زمان دانشجو بودم و درس و رسیدگی به فرزندانم مجالی برای مشارکت‌م در امور فرهنگی باقی نمی‌گذاشت. تا سال ۶۳ صاحب سه فرزند شده بودیم. تدوین مستندهای جهاد سازندگی و مدیریت، تدوین و نوشتن متن و گویندگی برای برنامه‌های هنفگی مستند روایت فتح سبب شده بود ایشان بیشتر شب‌ها را هم در منزل نباشند؛ طبیعتاً من مشغله زیادی داشتم و نمی‌توانستم با ایشان همکاری کنم. با پایان جنگ و شروع‌به‌کار ایشان در ماهنامه سوره، دوره جدیدی آغاز شد. فرصتی برای باهم‌بودن داشتیم و درباره مقالاتی که می‌نوشتند و مباحثی که در آنجا مطرح می‌شد، گفت‌وگو می‌کردیم. در این دوره بود که دغدغه‌های فرهنگی‌شان را بی گرفتند. سینما، خصوصاً بعد از تجربه عملی ساختن بیش از صد مستند، به یک دغدغه جدی تبدیل شده بود و این را راستا برای بازبینی نظراتشان درباره سینمای غرب، پیکر آثاری بودند که نسخه ویدئویی آنها به‌سختی فراهم می‌شد. برای نوشتن مقاله «عالم هیچاک» شب‌ها یک بار فیلم‌ها را با هم می‌دیدیم و من دیالوگ‌هایش را ترجمه می‌کردم. یک بار دیگر هم به‌تهنایی و با تمرکز بیشتر آنها را تماشا می‌کردم. در آخرین سال پیش از شهادت، این نوع امتداد پیداکردن افکار و دغدغه‌های هنری و خصوصاً سینمایی‌شان تا محیط خانه و گفت‌وگوکردن درباره آن به‌وضوح بیش از گذشته شده بود تا آنجا که زمینه را حتی برای فعالیت مستقل من در حوزه نوشتاری سینما و نوشتن چند فیلم فراهم کرده بودند.

✎ چندراز تصاویر و فرات‌هایی که از شخصیت مرتضی آوینی ترسیم و بازگو شده، به حقیقت نزدیک‌تر است؟ اصلاً چرا ایشان تا قبل از تاریخ شهادت به این درجه از شهرت نرسیده بود؟

به نظر می‌رسد مقصود شما از عبارت این درجه از شهرت، مشخصاً معطوف به روزگار فعلی است. در زمان فعالیت‌های سیدمرتضی آوینی، نه شهرت معنای مستقل و جایگاهی را داشت که در سال‌های اخیر به‌واسطه تعدد اقسام رسانه‌های دیجیتال و غیردیجیتال، پیدا کرده و نه اساساً جامعه طالب چنین شهرتی بود. علاوه بر این مرتضی آوینی به نحوی باطنی و جدی از شناخته‌شدن ساده نیز بهره‌ی می‌کرد چه رسد به شهرت. تا قبل از پایان‌گرفتن جنگ، اشتغال اصلی او مستندهای روایت فتح بود که بدون تیتراژ از تلویزیون پخش می‌شد. قرار نبود نقش و نام افراد گروه برنامه‌ساز مشخص شود. حتی در زمان بخش دومین دوره روایت فتح که در سال‌های پس از جنگ و تحت‌عنوان «شهری در آسمان» از تلویزیون پخش می‌شد و دیگر نام افراد در تیتراژ پایانی برنامه،

سیاست

مریم امینی از مرتضی آوینی می‌گوید:

تصویری که مطابق میلشان بود قاب گرفتند و بزرگ کردند



مریم امینی

مرجان توحیدی

در سال‌های گذشته اتفاقی که درباره فیلم‌های دفاع مقدس افتاد، کلیشه‌زدایی از چهره‌ای بود که در این فیلم‌ها شهدا را به تصویر می‌کشید. یک چهره قدسی و میرا از خطا که گویی از ابتدا برای شهادت متولد شده است. این روایت کم‌کم تغییر پیدا کرد و سعی شد شهدا، زمینی معرفی شوند. به نظر می‌رسد آوینی بعد از شهادت اما هنوز درگیر همان کلیشه است. یعنی تلاش می‌شود آن تصویر در این قاب زنده بماند. هر سال به بیستم فروردین که می‌رسیم، هرکس از زاویه دید خود به تحلیل شخصیت و چهره آوینی می‌پردازد و هرکس از دریچه چشم خود به او می‌نگرد؛ به مسردی یا صدای گِیرا و صاحب ادبیاتی ویژه با کلمات به‌هم‌جسبیده و جملاتی طولانی. صاحب نوشته‌هایی که قبل از انقلاب احتمالاً رنگی متفاوت از بعد از انقلاب داشته و خود او تصمیم می‌گیرد اثری از آن به جا نماند. از کامران تا مرتضی و اگر ده ۷۰ کلمات را به‌هم‌جسبیده و معلوم نبود خود را این بار چه بنامد. هرچند باز عده‌ای از دید خود، آوینی به‌روزشده را شبیه کسی مثال زده‌اند. برای نسل ما اما شاید آوینی همان صدای جادویی روایت فتح باشد. بدون برداشت و بدون آنکه بخواهد از آوینی حتما و لزوماً برتره‌ای بسازد و حتماً و لزوماً او را قاب گرفته و نمادی بماند؛ حال نمادی از دانشجوی معمار۷ عاشق فلسفه و شعر که ممکن است عاشق پیشه هم بوده باشد یا نمادی از تفکری انقلابی و معرف ایدئولوژی انقلاب اسلامی. قرار شد با مریم امینی، همسر مرتضی آوینی، دراین باره گفت‌وگو کنیم، نامی که شاید کمتر شنیده باشیم. او مدیر انتشارات واحه است که به نشر آثار آوینی می‌پردازد. این انتشارات با هزینه شخصی او اداره می‌شود. از آنجا که مصاحبه حضوری را نپذیرفت، لاجرم سوالات را برایش فرستادیم و او کتبی به پرسش‌هایمان پاسخ داد.

همیشه، عکسش رفته روی مین و معدوم شده. از خودش آموخته بودم که به عکس دل نبندم. خبر را موقعی دیدم که بچه‌ها مدرسه بودند. همه دهنم متوجه این شد که چطور به آنها بگویم، به بچه‌های هشت، ۹ و ۱۴ ساله. تازه این پیش از آن بود که مرتضی آوینی مشهور را بشناسم. قبل از تعطیلی مدرسه به‌نوبت رفتم دنبالش‌ان و در راه خانه به‌هرحال یک‌جوری بهشان گفتم. اما بعد به خانده‌ای رسیدیم که نمی‌شناختمش. نمای خانه فرهنگ، به‌ویژه اصحاب مطبوعات هم بعد از شوک واردشده و مواجه با چهره مشهور جدیدی که نه

می‌توانستند نادیده‌اش بگیرند و نه می‌توانستند تخریش کنند، باید موضع‌گیری می‌کردند. اکثر مخالفان تفکری که در ماهنامه سوره ارائه می‌شد، به نفعشان بود که در جبهه تمجیدکنندگان قرار بگیرند.

در پاسخ به بخش دوم سؤالتان، معمولاً با یک قرائت رسمی مواجه‌هم که هم حقیقی است و هم نیست. حقیقی است چون بخشی از شخصیت او را به‌درستی نمایان می‌کند، و غیرحقیقی است چون سایر وجوه را پنهان می‌کند.

✎ وقتی خبر شهادت را شنیدید، واکنش شما چه بود؟ برای ادامه مسیر زندگی خود و فرزندان‌تان چه تصمیمی گرفتید؟ فضایی را که بعد از شهادت آوینی به راه افتاد، خیر را کم‌کم به من دادند. اول گفتند یک پایش را از دست داده. خدا را شکر کردم که ذهنش سالم است، حنجره‌اش سالم است. به گمانم از ابتدا شیفته روحش بودم. دست و پا می‌توانست که مهم نباشد. بعد که تمام خبر را شنیدیم، روی پله‌های داخل خانه نشستیم و فکر کردم که او هست، برای

شهید آوینی بزرگ‌نمایی اتفاق افتاد. برعکس، او بزرگ بود و بزرگی‌اش بعد از شهادت از برده بیرون افتاد. احتمالاً منظور‌تان این است که تصویر خاصی از او بزرگ شد. بله، تصویری از او را که مطابق میلشان بود، قاب گرفتند و بزرگ کردند. رویکردشان هم سیاسی بود. به لحاظ سیاسی به نفعشان بود که این تصویر را قاب بگیرند، محدود و محصورش کنند. این بزرگ‌ترین ظلم در حق یک متفکر و هنرمند است. اینکه تغییر را که ذات تفکر است، نفی کنند و از یک متفکر یک ایدئولوگ بسازند. فرهنگ در کشور ما به‌شدت سیاست‌زده است و به همین دلیل وقتی از تغییر در تفکر شهید آوینی صحبت می‌شود، گروهی هراسان می‌شوند و جبهه می‌گیرند. گویی مصداق تغییر و تکامل، موافقت با مخالفت با فلان جناح سیاسی است.

در آن دوران، رسانه‌ها هم این‌قدر تکرر نداشتند. حضور در هر یک از رسانه‌های موجود به‌منزله حمایت از نوعی تفکر سیاسی رادیکال تلقی می‌شد و من حاضر نبودم در این بازی‌ها شرکت کنم. آن‌هم به قیمت تضعیف سلامت روانی خانواده.

درعین‌حال آدامگی قرارگرفتن در شرایطی را نداشتم که شهید آوینی را با آن میزان خلوص و پرکاری و از‌خودگذشتگی و فعالیت‌های بی‌نظیر فرهنگی در جهت پیشبرد اهداف انقلاب، از خود رانده بود.

البته تفکر بنا بر ماهیت خود تاب محدودیت ندارد و قاب‌ها را می‌شکنند. امروز بعد از ۲۳ سال و با وجود تمام کلیشه‌سازی‌ها هنوز درباره شهید آوینی و نظراتش بحث می‌کنیم و نظراتش را چالش‌برانگیز می‌یابیم. این به معنی زنده‌بودن تفکر و جانگرفتن آن در قاب خاطره‌ها و پشت‌وبترین‌هاست.

✎ دعواهای مخالفان و موافقان شهید تا چه اندازه رنگی از واقعیت دارد؟ تأثیرگذاری مجله سوره در فضای آن زمان، چه میزان بود که بتواند به این دعواها منجر شود؟ گفته شده سوره در آن مقطع اغلب خمیر شده است؟

در آن دوره سوره، تنها نشریه فرهنگی متعلق به جبهه انقلاب بود که پشتوانه فکری محکمی داشت و فارغ از تیراژ و میزان فروش در میان اصحاب مطبوعات اعتبار پیدا کرده بود و واکنش‌های طیف‌های مختلف فرهنگی را برمی‌انگیخت. انتظار موافقان این بود که مجله سوره در مسائل فرهنگی بر اساس یک تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی موضع‌گیری‌کند، درحالی‌که آوینی آیین‌نامه‌ای عمل نمی‌کرد، راه بحث و گفت‌وگو را باز می‌گذاشت و معتقد به ایجاد فضایی برای تبادل افکار در مجله بود. این برای نشریات ایدئولوژیکی که آوینی را با خود همسو می‌دانستند، قابل‌تحمل نبود. خودشان را معیار تشخیص حق از باطل می‌دانستند و خودشان طبعاً حق بودند. این تقسیم‌بندی هم که رادیکال بود و دو وجه بیشتر نداشت، در نتیجه بر پیشانی مجله سوره و سیدمرتضی آوینی بی‌پروا مهر باطل زدند.

✎ آیا شما چهره‌ای از آوینی را قبول دارید که در زمان دولت آقای هاشمی رفسنجانی مخالف سیاست‌های فرهنگی است و یکی، دو سال نزدیک به شهادت، این مخالفت تغییر ماهیت می‌دهد؛ که ظاهراً به دلیل حشورنشرهای درون مجله سوره بوده است.

چنین چیزی را اصلاً قبول ندارم. اصولاً معتقد نیستم که تغییر ماهیتی در نظراتشان رخ داده. تفکراتشان بسط و گسترش پیدا کرده و در این سیر تکاملی طبعاً به صورت نظرات متفاوت جلوه کرده و ابراز شده است.

در مجله سوره آدم‌هایی از طیف‌های مختلف رفت‌وآمد داشتند اما تا آنجا که می‌دانم او بود که آنها را جذب کرده بود و نه برعکس. در واقع او بود که توانست برای مدتی کوتاه جمعی ناهمگون را برای کار در مجله دور هم جمع کند که بعد از شهادت آن جمع از هم پاشید.

✎ آیا شما هم با دخترتان هم‌نظر هستید که آوینی قبل از انقلاب همان آوینی بعد از انقلاب است که در حال طی کردن یک سیر تکاملی بوده است؟ یعنی آوینی قبل و بعد از انقلاب تغییر نکرده و فقط یک سیر تکاملی را طی کرده است؟

هم به عنوان کسی که سال‌ها در کنارش زندگی کرده و شاهد سیر و سلوکش در پیش از انقلاب و بعد از آن بوده، هم به عنوان کسی که نوشته‌هایش را در هر دو دوره مطالعه کرده، و هم به عنوان کسی که از دور او را در مقام یک متفکر می‌بیند، معتقدم تنها یک آوینی داریم که سیر تکاملی را طی کرده است. بله، نظر من و دخترم در این مورد یکسان است.

✎ اوضاع نشر واحه چگونه است؟ با مؤسسه شهید آوینی با مؤسسه روایت فتح ارتباطی برقرار شده یا وضعیت به همان شکل سابق است؟

به‌تدریج داریم کار را گسترش می‌دهیم. تعدادی از جامع‌ترین و پخته‌ترین نوشته‌های آوینی در قالب تک‌نگاری زیر چاپ است که در نمایشگاه کتاب امسال ارائه می‌کنیم. خواست‌ایم تصاویر متعددی از او در قاب‌هایی متفاوت دیده شود تا شاید در کنار هم آوینی واحدی را بسازند. با مؤسسه شهید آوینی، ارتباط نداریم. با مؤسسه روایت فتح هم به فراخور نیاز ارتباطات محدودی داشته‌ایم.

ادامه از صفحه ۷

من نوکرتر هستم

بعد از مداحی کلیبی که از طرف «نصر تی‌وی» تهیه شده است، پخش می‌شود که در نیمه رها می‌شود. مجری مراسم از حضور احمدی‌نژاد در شهرستان تشکر می‌کند و او را با این عنوان برای سخنرانی دعوت می‌کند: «مردی برای تمام فصول انسانی».

ابعاد انسانی با چاشنی شستن زباله‌ها

احمدی‌نژاد جلوی میکروفون می‌آید و می‌گوید که می‌خواهم از ابعاد انسانی صحبت کنم. او گفت: «انسان‌ها در طول تاریخ به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ ابتدا کسانی هستند که بعد آسمانی خود را در بعد حیوانی خود به کار می‌گیرند و همه چیز را در خدمت امیال و غرایز قرار می‌دهند. این‌گونه انسان‌ها همه چیز از جمله ثروت، قدرت، آزادی و رسانه‌ها را برای خود می‌خواهند و بقیه باید مطیع باشند. می‌خواهند مطلق بر همه حاکم باشند. این گروه برای نابودکردن حق ملت‌ها نقشه می‌کشند و فیلم می‌سازند. این گروه با ارزش‌های الهی به نام ارزش‌های الهی و انسانی انحصار دیکتاتوری تحمیل به ملت‌ها رفتار می‌کنند. از دین و اهداف دین برای ارضای امیال حیوانی استفاده می‌کنند، دین‌فروشی می‌کنند و همه‌چیز را برای بُعد حیوانی خود می‌خواهند».احمدی‌نژاد افزود: «استعمارگران ۴۰ میلیارد دلار سرمایه دارند اما باز دستشان در جیب کشورهای دیگر است. از دانش اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی برای جنگ و تفرقه و کینه‌جویی برای کشتار مردم و تسلط بر دیگران استفاده می‌کنند. جنگ میکروبی امروز وجود دارد. میکروب‌ها را در آزمایشگاه پرورش می‌دهند، پخش می‌کنند تا در دنیا پادزهر آن را بفروشند. کسانی که وجه حیوانی را غلبه دادند، دنبال جنگ و کشتار هستند؛ البته به ظاهر شعار مردمی‌تری می‌دهند».

او در ادامه گفت: «اگر عناصر وابسته و زیر نظر آنها زشت‌ترین کارها را انجام بدهند، قوانین را زیر پا بگذارند، آشوب به پا کنند و تجاوز کنند می‌شود آزادی‌خواهی، اما اگر کسی اعتراض کند که باید در کارتان منطق باشد، می‌شود ضدآزادی. اگر کسی علیه سلطه و غارت اعتراض کند به او می‌گویند دیکتاتور و افراطی است. یکی اگر بگوید اموال ملت برای ملت است و اموال هرکس برای خودش است و چرا دستت را در جیب ملت بگذاری، این می‌شود ضدآزادی و تندرو و جنگ‌طلب».مردی بلندقامت از میان جمعیت بلند می‌شود و به سمت جایگاه می‌رود و بلند می‌گوید: «آقای احمدی‌نژاد شما اینجا تشریف آورده‌اید، قذمان سر چم ما، اما فقط این را بگویید که ما در برجام پیروز شدیم یا نه؟» همه در مصلا برای او دست می‌زنند. احمدی‌نژاد: هم می‌گوید: «این را من نپرس، از مردم بپرس». احمدی‌نژاد در ادامه سخنرانی خود گفت: «ملت ایران تا حاکم‌شدن توحید و عدالت بر سرتاسر عالم، دست از انقلاب و مسیر خود برنمی‌دارد. خواب تسلط بر ایران، به‌ذلت‌کشیدن این ملت بزرگ هیچ‌وقت تکرار نمی‌شود. اصل انقلاب حرکتی آسمانی و جهانی است و کسی نمی‌تواند آن را متوقف کند. این ملت ایران است. صدها سال است ملت ایران پرچم‌دار علم و فرهنگ بوده است. حالا اگر در مسیر رودخانه عظیم ملت ایران و دور از چشم شهرداری و مأمورین قسر در می‌روند و چند کامیون زباله خالی می‌کنند! حالا اگر کسی نگاه کوتاهی داشته باشد و بگوید اینجا همش زباله است و خیال کند اتفاقی افتاده است؛ نه بابا. این رودخانه عظیم به‌زودی همه این زباله‌ها را کنار خواهد زد و حقیقت ملت ایران را به جهان نشان خواهد داد».

احمدی‌نژاد: من نوکرتر هستم

سخنرانی از نیمه گذشته است، مردم کم‌کم خسته شده‌اند یا با گوش‌ی خود بازی می‌کنند یا سلفی می‌گیرند و عده‌ای نیز مصلاً را ترک می‌کنند. اما احمدی‌نژاد سر در کاغذ‌های خود دارد و می‌گوید: «حالا نگاه تاریخی به این قضیه انسانی ببیندازیم». که نفر در جمعیت بلند آ می‌کشد. احمدی‌نژاد می‌گوید: «واقعاً خسته شده‌اید؟ از ساعت چند اینجا هستید؟ ۲؟ ۳؟ از کجا آمدید؟ بهشهر؟ بابل؟ و شعار معروفش را تکرار می‌کند؛ کی خسته‌اس؟» احمدی‌نژاد می‌گوید: «من از شما دو خواهش کنم، اول اینکه شماها همه ۱۶ سیلندر و دو سوپاپ هستید و من تک سیلندر، من مخلص همه شما هستم می‌خواهم با هم به آمل بیایم. دوم اینکه وقتی امام ما با آن عظمت فرمودند من خادم ملت هستم، و رهبری عزیزمان با آن عظمت فرمود من نوکر مردم هستم، من چه می‌توانم بگویم، من می‌خواهم بگویم که من نوکرتر هستم. پس اجازه بدهید من کار خود را که سخنرانی است انجام دهم و چند دعا کنم. سخنرانی که تمام می‌شود، مردم به سمت احمدی‌نژاد هجوم می‌آورند، محافظان او را به سمت اتاق پشت جایگاه می‌برند و ماشین احمدی‌نژاد جلوی در دفتر امام‌جمعه است و مردم دورپن به‌دست منتظر او هستند. تیم حفاظتی به‌سختی او را سوار ماشین می‌کنند. مردم به دنبال ماشین او می‌دوند و عکس می‌گیرند. عده‌ای هم در جلوی ماشین شعار می‌دهند: احمدی‌نژاد! قول بده برمی‌گردد و ای سرراز ولایت منتظر تو هستیم. بالاخره ماشین احمدی‌نژاد خود را به خیابان اصلی می‌رساند و پلیس او را به سمت جاده هراز هدایت می‌کند. سفرهای عضو تشخیص مصلحت نظام ادامه خواهد داشت. او قرار است پنجشنبه این هفته به رام به ملارد برود.